

مسئولیت کلیه نوشته ها در "بحث" بعهدہ نویسندگان آنهاست

فهرست:

- ۱- منصور حکمت: محکم، به محکمی حزب
- ۲- شهرام صنیعی: ما بیدی نیستیم که به این بادها بلرزیم!
- ۳- هما ارجمند: بحران خیالی رفیق فرهاد بشارت
- ۴- سوسن بهار: بدرود با حزب!
- ۵- سیاوش دانشور: چند کلمه "صریح و بی تعارف" در باره پلاتفرم رفیق فرهاد بشارت
- ۶- بهروز مدرسی: چند سوال از ر. فرهاد

محکم، به محکمی حزب

منصور حکمت

حرکت اخیر رفیق فرهاد بشارت یک حرکت کاملاً قابل درک سیاسی و تشکیلاتی است که در عالم سیاست اسم دارد: تلاش برای استیضاح دفتر سیاسی، دبیر کمیته مرکزی و دبیر اجرایی حزب و گرفتن رای عدم اعتماد کمیته مرکزی به این رهبری و انتخاب ترکیب دیگری در راس حزب. رفیق بشارت لایحه استیضاح خود را نوشته است و برای بسیج اعضا و همینطور جلب رای اعضای کمیته مرکزی راساً در حزب منتشر کرده است. این حرکتی است که در احزاب سیاسی مدرن، از حزب لیبرال ژاپن، تا حزب محافظه کار انگلستان مدام اتفاق میافتد.

همین سیاسی بودن و مشخص بودن حرکت رفیق بشارت است که به ما اجازه میدهد برخلاف مورد استعفای رفقا رضا و مجید و آزاد، بجای حدس و گمان و ابراز تاسف و اصرار و ابرام و عرفان، راجع به آن خونسرد، سیاسی و مشخص حرف بزنیم. معنی اش را بفهمیم و نظرمان را راجع به آن بگوئیم. به این نکات فکر کنید:

۱- این استیضاح چرا امروز مطرح میشود. لایحه فرهاد بشارت، با همه انتقاداتش، از محفلسیم رهبری تا "اهمیت رادیوی صیهونیستی ارتجاعی برای ما"، از تبلیغات حزب در مورد سرنگونی رژیم تا کیش شخصیت و "نقش ملکوتی و خطاناپذیر منصور حکمت"، همه میتوانست در همین پلنوم چندی پیش، با حضور همه کمیته مرکزی، و تعداد کثیری از کادرهای حزب، مطرح شود. چرا نشد؟ در آن پلنوم، من نظرم را درباره خطوط حرکت آتی حزب، به استحضار کل مرکزیت حزب، و ۴۵ کادر برجسته دیگر این حزب رساندم و به قضاوت آن رفقا گذاشتم. چرا ناجی امروزی حزب ما این لایحه را آن روز طرح نکرد؟ چرا حتی مخالفت خود را با آن مباحثات اظهار نکرد؟ در آن پلنوم دفتر سیاسی حزب مانند همیشه، در این حزب باز سیاسی، به رای گذاشته شد. چند ماه قبل از آن من در کنگره حزب به رفیق فرهاد بشارت برای عضویت در کمیته مرکزی رای نداده بودم. رفیق بشارت در این پلنوم به من بعنوان عضو دفتر سیاسی رای داد. چرا بجای این کار، لایحه تغییر این رهبری و دفتر سیاسی را به رای رفقای حاضر نگذاشت؟ در این فاصله منصور حکمت چه اجحافی به فرهاد بشارت کرد، چه جمله ای گفت، چه چرخشی کرد که امروز صدور این لایحه را ایجاب میکند؟

علت این مساله روشن است. و اینهم سیاسی است و در عالم سیاست اسم دارد. آن روز رفیق ما تناسب قوا در حزب و در کمیته مرکزی را برای طرح لایحه استیضاح و رای عدم اعتماد مناسب ندید و لذا

ساکت ماند. امروز فکر میکند این تناسب قوا تغییر کرده است. فکر میکند این رهبری بخاطر استعفای رفقا رضا و مجید و بقول خودش "جنجال سیاسی بیرونی" و "خطر فروپاشی" و از "دست دادن عضو" در منگنه است و حتی اگر این لایحه به تصویب هم نرسد، شانس تغییر تناسب قوا و احتمالاً ورود ایشان به دفتر سیاسی را افزایش میدهد. و البته این روش هم از ژاپن تا انگلستان یک نرم مبارزه درون حزبی است.

اما هم "فاکت ها" و هم کارآکتر سیاسی ای که پشت این استراتژی است اشکال دارد. به فاکت ها بعداً میپردازم. فعلاً فرض کنید حزب بدلیل استعفای مجید و آزاد و رضا واقعا با چنین دورنمای سیاهی که فرهاد بشارت ترسیم میکند روبروست. عکس العمل طبیعی و قابل انتظار یک عضو حزب که نمیخواهد همراه رضا و مجید و آزاد این حزب را ترک کند، کسی که میخواهد این حزب بماند و این دوران را پشت سر بگذارد و همچنان برای اهداف اعلام شده اش مبارزه کند چیست؟ چنین رفیقی، همانطور که رفقای کثیری در این دوره کردند، اعلام میکنند که حزب سرچایش است، که مشروعیت آن، مشروعیت کمیته هایش، رهبری اش، سازمانش با رفتن این رفقا زیر سوال نیست. که مثل دیروز در این حزب میماند و مثل دیروز نظرش را میگوید، رای اش را میدهد و فعالیتش را میکند. از قضا هرچه این دورنمای سیاه تر باشد و سیاه تر ترسیم شود، عضو حزب، این استواری را بی ابهام تر، بی قید و شرط تر و رساتر اعلام میکند. در یک کنفرانس تلفنی با رفقای کانادا گفتم اگر روزی منم گذاشتم و "این حزب را ترک کردم" انتظار امروز من از شما، انتظار من از هر عضو حزب که میدانند چرا به این صف آمده است اینست که اجازه ندهد کسی پرچم حزب را به علامت عزا و بحران نیمه افراشته کند، باید به گرد رهبری ای که مانده است تا با عواقب این واقعه روبرو شود حلقه بزند. در نبردی که ما بعنوان یک عده کمونیست به آن پا گذاشته ایم در "لحظات خطیر"، پرچم را برافراشته تر میگیرند. رفیق فرهاد بشارت تا همینجا، اگر روایت خود از اوضاع حزب را براستی باور کرده باشد، متأسفانه از این آزمون مهم به سلامت بیرون نیامده است.

۲- اما فاکت ها. آیا تناسب قوا تغییر کرده است؟ وقتی آقای واتانابه در حزب لیبرال ژاپن اوضاع را بحرانی و برای استیضاح رهبری و خیز برداشتن برای قدرت مناسب تلقی میکند. فوراً یک موسسه سنجش افکار را هم مامور میکند که با پرس و جو و آمار گیری شانس واقعی موفقیت این اقدام و این لایحه را بررسی کند. فرهاد بشارت میگوید در این حزب بحران هست، تعداد دیگری از اعضای رهبری در شرف کناره گیری اند، که حزب از لایحه ایشان پشتیبانی میکند. آیا اینها فاکت است؟ خیر، اینها تبلیغات جنگی است. احتیاجی به موسسه گالوپ نیست. رفیق بشارت میتواند تلفن را بردارد و نظر تک تک اعضای مرکزیت را در مورد لایحه اش و اقدامش بپرسد. میتواند از کمیته های حزبی در مورد چند و چون ابعاد بحران سوال کند. آیا این لایحه شانس رای آوردن در پلنوم دارد؟ آیا این لایحه شانس حمایت قابل

ملاحظه ای در حزب دارد؟ اگر نه، این کمپین قرار است به چه چیز منجر بشود. پاسخ روشن است و اینهم سیاسی است و در عالم سیاست اسم دارد: امتیاز گرفتن و تحمیل سازش به رهبری کنونی. و اگر این رخ نداد، داشتن یک پلاتنفرم برای جدایی و یارگیری برای جدایی. رفیق بشارت در لایحه اش مفاد این سازش و امتیازاتی که می‌خواهد را هم ذکر کرده است. خوشبختانه یا متأسفانه رهبری این حزب انتخابی است و تصمیماتش در نقشه عمل‌ها و مصوباتی بشکل مکتوب به رای گذاشته میشود. اگر هم کسی به فرض محال می‌خواست این امتیازات را در مرکزیت حزب به رفیق بشارت بدهد تا ایشان در عوض پایان بحران را اعلام کند، هنوز سیستم دموکراتیک انتخابات کمیته مرکزی و روش ما در تصویب سیاستها اجازه چنین بند و بستنی را به کسی نمیدهد. اما از همه اینها گذشته، بحرانی در کار نیست. تناسب قوایی تغییر نکرده است، حزب در منگنه نیست. دارند "توی سر مال میزنند" که ارزان تر معامله اش کنند. حزب را مخروبه جلوه میدهند تا بتوانند راحت تر ترکش کنند. باز هم می‌گویم، حزب سرجایش است، استوار است. اپوزیسیون داریم، ناراضی داریم، و صد البته از بیرون مورد حمله قرار می‌گیریم، قرار است باز کسانی "جبابمان را بترکانند" و "نگاهی از درون" برایمان بنویسند. اما حزب کمونیست کارگری ایران با استواری تمام این مسائل را پشت سر خواهد گذاشت. این دوره رشد حزب است. و حتی این رشد هم کند نخواهد شد.

۳- دفتر سیاسی، و من بعنوان نخستین کسی که موضوع این استیضاح است، در پلنوم آتی به رفیق بشارت و تک تک سطور لایحه اش مو به مو پاسخ خواهیم داد. اما مبحث رای اعتماد و استیضاح دو طرفه است. رفیق فرهاد بشارت در واقعی ترین سطر نوشته اش، در آخرین سطر نوشته اش، بعنوان یک سیاستمدار جدی اعلام میکند که اگر لایحه استیضاحش شکست بخورد، از حزب کناره گیری میکند. بنظر منم اگر کار به آنجا بکشد، با این عملکرد رفیق فرهاد، این تنها راهی است که از نظر سیاسی برای او باقی میماند.

۴- آیا کادرهای دیگری همراه فرهاد این حزب را ترک خواهند کرد؟ اگر کسی واقعا فقط و فقط برای فرهاد بشارت در این حزب است و با فرهاد بشارت می‌خواهد حزب را ترک کند، ما کاری نمیتوانیم بکنیم. حتی اگر تمام باورها، برنامه‌ها، نقشه‌ها، تلاشها، جدالها و جدلهایی که این حزب را در طول سالها ساخته است را در یک منظره وسیع جلوی چشمشان بگسترانیم، باز خواهند رفت. ولی بنظر من رفقای ما همانطور که "میریدان منصور حکمت" نیستند، "یاران فرهاد بشارت" هم نیستند. انسانهایی هستند مستقل، غالبا با تاریخی طولانی و پر نشیب و فراز از فعالیت سیاسی، که میدانند چرا آمده اند و اینجا چکار میکنند. من به سهم خودم حتی از یک نفر در این حزب دست نخواهم کشید. هیچکس را با روایت فرهاد تنها نخواهم گذاشت.

میگویند این شرایط برای رفقای سوال پیش آورده است. میپرسند آیا عیبی در کار خود نمیبینیم. تمام زندگی سیاسی ما پرسیدن و پاسخ دادن است. اساس سنت سیاسی ما نقد بوده است. این یک حزب آزاد سیاسی است که کمیته مرکزی اش از کل برخی سازمانهای دیگر اپوزیسیون بزرگتر است. در جلساتش بروی همه باز است. به هر مناسبتی کادرفهانش جمع میشوند تا بحث و جدل کنند. در این حزب پاسخ عضو حزب که سهل است، پاسخ عابری را با دقت تمام میدهند. سوال را باید پرسید، نارضایتی را باید گفت. اما باید متوجه خصلت سیاسی رویدادی که در جریان است بود. ما عیب زیاد داریم، اما خامی جز، آنها نیست.

رفقا، رفیق فرهاد بشارت پاسخ محتوایی لایحه خود را به تفصیل در پلنوم خواهد گرفت. آنچه امروز باید از ما بشنود گزارش فدراسیون و علل تغییر شکل انترناسیونال و خواص مصاحبه با رادیو اسرائیل و یادآوری منتخب بودن "محفل" اصغر و نادر نیست. او باید به این فراخوان استیضاح و رای عدم اعتماد یک "نه" بزرگ بگیرد، از همه ما، یک "نه" عظیم به عظمت خود حزب، محکم، به محکمی خود حزب.

دست همه تان را میفشارم
براستی این روزها آموزنده و بیادماندنی است
نادر (م.حکمت)
۱۳ آوریل ۹۹

ما بیدی نیستیم که به این بادها بکرزیم!

شهرام صنیعی

عضویت در یک حزب سیاسی برای هر فردی در جامعه، در قدم اول یک «انتخاب سیاسی» است. شرکت در حزب کمونیست کارگری ایران برای من و اکثریت اعضا و کادرهای آن حکم همین انتخاب را داشته است. ما انسانهایی عاقل و با شعور سیاسی مستقل و با توجه به درک و جهان بینی ای که از دنیای پیرامون خود داریم وارد حزب کمونیست کارگری شده ایم. حزب کمونیست کارگری ایران برای من نه مجموعه ای از آدمها با علائق و سلیقه ها و نقطه نظرات متفاوت که باید در این میان «ستاره» محبوب خود را پیدا کنم و «مرید و پیرو» وی شوم، است، بلکه حزب کمونیست کارگری ایران مانند هر حزب سیاسی و اجتماعی دیگر شامل برنامه، افق، آرمان و اسناد و مصوباتی است که من می توانم با اتکاء به رای و تشخیص فردی خودم آنرا انتخاب کنم و با این حزب به فعالیت سیاسی پردازم.

کسی که اهداف، افق و آرمان مبارزاتی خود را در این حزب نمی بیند خیلی درست و سیاسی است که این حزب را ترک کند و زندگی سیاسی خود را (اگر تمایل داشته باشد) به نوعی دیگر ادامه دهد. جامعه مملو از گرایشات سیاسی و احزاب متفاوت است و حزب کمونیست کارگری ایران نیز نماینده گرایش سوسیالیستی درون طبقه کارگر ایران است و برای تحقق انقلاب کارگری در ایران و به قدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری ایران تلاش و مبارزه می کند.

صف مبارزه سیاسی صف تعارف و خواهش و تمنا نیست. اگر کسی مبارزه ای را بخاطر «دنباله روی» از فردی (در هر سطحی از حزب) آغاز کرده باشد، سخت در اشتباه است. و اگر فکر می کند که با رفتن عده ای، این حزب به «بحران و فروپاشی» کشیده می شود، جز خام اندیشی چیز دیگری نخواهد بود. حزب کمونیست کارگری ایران حزب من و تویی است که سالها برای تحقق برنامه و اهدافش تلاش کرده ایم و می کنیم. این حزب، حزب «بره های» سربزیر و «مریدان» نیست تا اگر «چوپان» و «قائد» آنها به گله پشت کرد همه چیز از هم بپاشد. این حزب، حزب «منصور حکمت» نیست حزب همه ما است و هر کس بخواهد آنرا تضعیف کند ما با جان و دل از آن دفاع می کنیم.

رفیق فرهاد بشارت تصمیم گرفته که از حزب برود، اما نمی دانم چرا فکر می کند که قبل از رفتنش باید «رهبری» و «منصور حکمت» را «افشاء» کند و به اعضا «هشدار» بدهد که «بیدار شوید».

رفیق عزیز چرا فکر می کنی که ما همه بره هستیم و خود را به خواب خرگوشی زده ایم و منتظر شما هستیم که سربزنگاه از آسمان نازل شوید و برای ما فتوا صادر کنید. دوست عزیز شما می خواهید از حزب بروید، حزب سر جای خودش است و قرار نیست با شما بیاید. اگر فکر می کنید که حزب در بحران است این بحران حزب نیست بلکه این بحران خود شماست که اهداف و سیاستهای تاکتونی حزب را قبول ندارید. شما مختارید که راه زندگی سیاسی خود را انتخاب کنید، اما قرار نیست هر کسی که از حزب دلخوری دارد آخر سر لگدی به سطل شیر بزند و آنرا واژگون کند.

به نظر من رفتن اعضایی از حزب کمونیست کارگری ایران نشاندهنده این است که نمی توان همه در یک قطار باشیم، مسیر قطار دارای ایستگاههای متعددی است که در هر ایستگاه عده ایی پیاده می شوند و عده ای دیگر سوار می شوند. هدف و مسیر حزب روشن و مشخص است و این مسافران هستند که باید تصمیم بگیرند که می خواهند تا آخر خط بیایند یا مثل رفیق فرهاد بشارت می خواهد با قانع کردن هم کوبه ایهای خود در ایستگاه بعدی پیاده شود.

برای ما حزب و اهدافش مقدس است و زره ایی اجازه نخواهیم داد در کارهایش خللی وارد شود.

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

بحران خیالی رفیق فرهاد بشارت

رفیق فرهاد نمی دانم این ضرب مثل معروف را شنیده ای که می گویند : "دروغ هر چه بزرگتر احتمال باورش بیشتر است". از جمله اینکه "بخش وسیعی از اعضای رهبری و کادرهای این حزب مشغول فکر کردن باینکه در این حزب بمانند و یا اینکه استعفا دهند." شما از بحران سیاسی و تشکیلاتی در کل حزب صحبت می کنی چرا؟ برای اینکه یک عضو دفتر سیاسی حزب و دو عضو کمیته مرکزی در چند روز گذشته استعفا داده اند؟ چه فاجعه ای! البته من دلایل بحران خیالی شما را خواندم و راستش پوزخند زدم اگر حزبی قرار است با رفتن چند یک عضو دفتر سیاسی و یا دو عضو کمیته مرکزی به بحران سیاسی و تشکیلاتی روبرو شود همان به که همین امروز فاتحه اش را بخوانیم. با دادن **credit** به خود و رفقای مستعفی ، با تحقیر کردن فعالیتهای حزب در دوره کنونی، از جمله کمپین های مختلف حزب ، اکسیونها و مصاحبه کادر ها با رادیو و غیره ، با بر خورد از موضع بالا به پلنوم آتی حزب، (اینکه چه کسانی را باید برای دفتر سیاسی انتخاب کنند و اینکه چه کسانی باید در این پلنوم شرکت کنند.) اگر جوسازی نمیکنید پس چیست ؟

هما ارجمند

۱۲ آوریل ، ۹۹

بدرود با حزب!

سلام به همگی رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران!

رونوشت به اعضا و فعالین حزب.

همزمان با فروپاشی "دنیای سوسیالیستی"، به روایت شوروی آن، خیابان شاه در استکهلم مملو شده بود از دستفروشان که عکس ها و مجسمه ها و سنجاق سینه ها و... لنین و مارکس و آثار کلاسیک مارکسیستی و کارگری را می فروختند. من کتاب، جنبش کارگری کی؟ کجا و چه وقت؟ را که در واقع دیکشنری جنبش کارگری، از قرن ۱۸ و جنبش "لودیسم" تا ۱۹۵۰ و جنبش کارگری ترکیه است را آزمان ۵ کرون خریدم، در حالی که قبلا قیمتش ۲۵۰ کرون بود. (این کتاب را که حدود ۶۰۰ صفحه است سالهاست ترجمه کرده ام، ولی فقط بخش کوچکی از آن را فرصت نموده ام که تایپ بزنم.) خاطره دیگری که از آن زمان به یاد دارم، خوش ذوقی ژورنالیستی سوئدی است (از انگیزه اش که از سر چپ این کار را کرد یا راست می گذرم) که تبلیغ زیر را در تلویزیون ترتیب داده بود: در سوئد رسم است که پشت پاکت شیر، قصه ای، ضرب المثلی و... نوشته می شود و علاوه بر این تاریخ مصرف هم دارد. این ژورنالیست، بر پشت قوطی شیر متنی تئوریک را نوشته بود و بر روی کاپیتال مارکس مهر "تاریخ مصرف" ژانویه ۹۰ را زده بود.

ما حزب را در دل این شرایط ساختیم. با رو کردن به فعالیتهای اجتماعی، دفاع از کمونیسم، سر از پنجره بیرون کردن و فریاد زدن این که من کمونیستم، با فعالیت اجتماعی و سوسیالیستی در فدارسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی، پیوستن به جمع دوستداران کارگر امروز، کار در کمیته های همبستگی کارگری و کمپین مبارزه با راسیسم (که خود من در سال ۹۲ در کنفرانس بین المللی آن به عنوان چپ و کمونیست شرکت کردم و عکسم هم در حال سخنرانی در روزنامه پولیتیکن دانمارک چاپ شد) و... پیش بردیم. در شرایطی ما در عرصه های مختلف حیات حزب و جامعه، با سر برافراشته به عنوان کمونیست کار کردیم که هر نوع اسم از سوسیالیسم، کارگر، و کمونیسم را در جامعه بردن نوعی جنون تلقی می شد. این حزب حتی در بررسی فقط این مقطع از تاریخش نیز حزبی عزیز است. حزبی که من با افتخار به آن پیوستم و آن را عزیز می دارم و می دانستم. حتی اگر من هیچ وقت برای این حزب عزیز نبوده باشم و یا حداقل احساس عزیزی نکرده باشم. حزب برای من کار متعارف فعال مایشائی که بعد از ۸ ساعت انجامش، تازه به زندگی حقیقی ام برگردم، نبود. زندگی در حزب جزئی از حیات سیاسی انسانی من بود. تک تک رفقای این حزب برای من باارزشند. اما رفقای خاصی بسته به نقشی که در این زندگی داشته اند، جایگاه ویژه ای دارند، رفقای مانند منصور حکمت، حمید تقوایی، رضا مقدم، فرهاد بشارت و... من شادابی و امیدواری زندگی چندین ساله اخیرم را مدیون دستاوردهای تئوریک و سبک کاری و گشودن افق و جهان بینی معینی از مارکسیسم توسط این رفقا و این گرایش هستم. زندگی من به عنوان مادر ۲۱ ساله دو بچه، از زمان خواندن "سه منبع و سه جز سوسیالیسم خلقی در ایران" دگرگون شد. عشقی که به زندگی داشتم، تشدید گردید و خلاصه از من کادر گرایش کمونیستی کارگری و حزبی را ساخت. رفتن و ترک کردن این حزب برای من ساده نیست. من بر این حزب تملک سیاسی احساس می کردم و همچنان می کنم. اولین حرفی را هم که با اشک به رفیق رضا مقدم گفتم این بود که: چرا رفیق در زمانی که مومیائی شده ها سر از گور برداشته اند و تشکیلات می سازند، ما را ترک میکنی؟ آیا نمی شد حزب را تصحیح کرد؟

اما بر خلاف بسیاری از رفقا، من همانطور که به پیشروی های این حزب احترام می گذارم و در آنها به سهم خود نقش داشته ام، مدت هاست که دیگر حزب را خالی از نقص نمی بینم و منظوم فقط از زاویه اکمل گرائی نیست. فکر می کنم با صحبت هایی که در کنگره حزب کردم، درکم را در این زمینه بیان کرده باشم (از دیدم نسبت به سبک کار و...). من تاکنون فکر می کردم که هنوز هم دیر نشده، می توان با بحث و با درخواست از رفیق رضا، با تامل کردن و از نو ساختن و... رفقا رضا و مجید و... را برگرداند. شخصا حاضر بودم چشمه های را در مقدم رفیق رضا فرش کنم و نه بخاطر این که درک مریدی و مرادی دارم، نه، بر هیچ کس در این حزب نباید پوشیده باشد که اگر این حزب ۱۰۰ عضو متکی بخود، صاحب رای و مستقل النظر داشته باشد، بخصوص تا آنجا که به فعالیت مستقیم اجتماعی برمی گردد، یکی سوسن بهار است. بخاطر این که دلم برای جنبش کارگری می تپد، برای عدالت می تپد، دیدن یک ثانیه از صحنه یک انقلاب با شکوه حتی اگر بلافاصله چشمانم را ببندم و برای همیشه زندگی را نبینم، برای من به اندازه خود زندگی ارزش دارد. برای همین بودن رضا و فرهاد و مجید و... و حفظ حرمت سیاسی انسانی و کمونیستی کل این رفقا، برای من نه تنها مهم بلکه پرنسیپال است. من یک ملاک بودن در حزب را چند و چون و متد برخورد حزب به کل این پدیده و به این رفقا قرار داده بودم. به نظر من این می توانست خصلت نمای جوهر راه حل دفتر سیاسی برای رفع مشکلات حزب باشد. (مشکلاتی که مدت هاست حداقل برخی از ما در فعالیت روزمره خود، بخاطر تصمیمات ضد و نقیص رهبری در مورد مسائل مختلف، احساس می کنیم). آیا حاضر به پذیرش اشتباه و کمبود در عین صلابت کمونیستی هستیم یا نه؟ این که بخاطر فرد در حزب آمده باشم و بخاطر فرد هم بروم! اما برایم اخلاقیات، روش ها، و سنت ها مهم اند. من نمی توانم اجازه نشین حزیم باشم، من خودم را صاحب خانه می دانم. نمی توانم برخوردهای شنیعی از نوع رفیق هما ارجمند را به رفیق فرهاد بپذیرم. نمی توانم فکر کنم حزب بدون رضا، فرهاد، مجید، و... همان حزب خواهد بود. نمی توانم بپذیرم بعضی از رفقا در برخوردهای غیر رفیقانه و بی سابقه ای پروسه رفتن رضا مقدم را به دو سال پیش و یا سازش اش با یدالله خسرو شاهی و... ربط می دهند. من جزو این سنت نیستم، سنتی که فرهاد بشارت را با وزیر هیتلر مقایسه می کند و چشم بر روی ضعف تشکیلات می بندد، سنتی که رضا مقدم را به تفرقه افکنی در جنبش کارگری محکوم می کند، از من نیست و مرا با خودش همراه نمی کند. به نظر من نحوه برخورد رهبری حزب است که به چنین برخوردها و تهییج های سوپ اپرائی رفیق کیوان جاوید که درست در چنین شرایطی اطلاعیه پیوستن به حزب را از طریق "ندا" (یعنی سایتی که به اعضای حزب تعلق دارد) صادر می کند، را اجازه می دهد.

رفیق فرهاد بشارت درک خود از مشکلی که امروز حزب با آن سر در گریبان است و تلاش زیاد و بی ثمری هم به نظر من در کتمان آن می شود، را ارائه داده که می تواند مورد موافقت عده ای باشد و عده ای هم نه! دروغگو خواندن فرهاد بشارت و ناصادق خواندنش _ در حالی که امکان ندارد کسی فرهاد بشارت را بتواند بدون تداعی واژه شرافت مجسم کند _ برای هر کس که تاثیرات اجتماعی کار سیاسی و اجتماعی او را در درجه اول مد نظر دارد و نه این را که او تا چه اندازه در تشکیلات مطرح است، تکان دهنده باید باشد. این برخوردهای رهبری حزب است که کارت سبز به برخوردهای هما ارجمندی به یک کادر با سابقه و موثر و شریف کل جنبش کمونیستی و نه فقط حزب کمونیست کارگری را صادر می کند. با وجود درک عمیقی که از ضرورت وجود حزب و تشکل در این مقطع تاریخی دارم، با وجود عشقی عمیق و انسانی که به حزب به عنوان بخشی از زندگی ام احساس می کنم، با وجودی که دلم می خواهد و واقعا می خواهد که حزب کمونیست کارگری بماند و در برخورد صریح و قاطعانه به ضعفهایش با کمر استوار و قامت برافراشته باشد، اما حزب کمونیست کارگری را

بیش از این ظرف مناسبی برای فعالیت آدمی مثل خودم نمی بینم. تعلق سیاسی طبقاتی من به اهدافی که گرایش کمونیسم کارگری برای خود تعریف کرد، بقوت خود باقی است، فعالیت‌های اجتماعی ام جدا از همسوئی با این اهداف نبوده و نخواهد بود، ولی ترجیح می‌دهم در بیرون از حزب و دوست حزب باشم، تا کادری که مجبور باشد برای ادامه حیات حزبی اش خود را مداوما کنترل و برخوردهای زننده را تحمل کند. آرزوی موفقیت همه شما را دارم، مسئولیت ویژه تشکیلاتی نداشته ام که پس از بدهم. سه ماه حق عضویت به حزب را به دلیل مشکلات مالی نپرداخته ام که به همراه متن کتبی و رسمی و کوتاه استعفایم از حزب در اختیار رفقای حوزه سوئد قرار می‌دهم. من نه بید هستم و نه چنار و نه کوه، انسانم و از بی انصافی و برخورد غیر رفیقانه و زشت میلرزم.

سوسن بهار

۱۳ آپریل ۹۹

چند کلمه "صریح و بی تعارف" در باره پلاتفرم رفیق فرهاد بشارت

سیاوش دانشور

نوشته رفیق بشارت، مستقل از تصویری که از موقعیت حزب و رهبریش بدست میدهد، از نظر من حاوی یک نکته مثبت است. و آن اینست که میخواهد صریح و بی تعارف حرف بزیم و خودش هم بعد از سالها چنین میکند. باید از این استقبال کرد. منمهم میخواهم صریح و بی تعارف فعلا چند کلمه راجع به این پلاتفرم و دلگیریهای رفیق بشارت بگویم.

۱- استعفای چند عضو کمیته مرکزی و کادر حزب برای همه ما خوشایند نبوده است. همه ما امیدواریم که این رفقا به گذشته سیاسی شان و کمونیست بودنشان افتخار کنند و در راه سختی که پیش روداریم، در سنگر مبارزه برای امر آزادی طبقه کارگر و کمونیسم، آنها را در کنار خود و شریک تلاش طبقاتیمان بینیم.

۲- اما شگفتا که رفیق بشارت با اولین نوشته "صریح و بی تعارفش" زیر همه چیز میزند و میخواهد هر صمیمیت و احترامی را بروی خودش و همه ما مسدود کند. میگویم "اولین" نوشته، چرا که آنچه فرهاد "شکست بی ربط خواندن فعالیت‌های حزب و فدراسیون به کار حزبی" نام میگذارد، اول بار است که بصورت نوشته در این سطح بیان میشوند. قبلا غیر صریح و با تعارف و در سطوح دیگری بیان میکردند و البته کسی به ایشان اعتراضی نداشت. فرهاد طوری حرف میزند که انگار با شهر کوران طرف است. انگار در کنگره حزب بیش از یکصد و سی نفر شاهد بحث و اظهار نظر ایشان و دفتر سیاسی در باره "مشکل فدراسیون"، که متاسفانه فرهاد آنها را تا حد یک شکست شخصی ارتقا داده است، نبوده اند. روی بی خبری احتمالی اعضا حساب باز میکند که طبق اطلاع ایشان "اکثریتشان" نگرانند که چرا "حزب به این روز افتاده" است. متاسفانه "چیزهای بدی" که فرهاد بعنوان بحران همه جانبه حزب سرهم میکند، که نتنها حقیقت ندارند بلکه قلب واقعیت نیز هستند، صرفا مجرائی برای انعکاس آزردهی شخصی ایشان و ترکیدن عقده های قدیمی هستند.

۳- من تا امروز از موضع سیاسی آن "رفقای زیادی" که فرهاد در سه هفته اخیر مانع استعفایشان شده، کادرهایی که امروز "در خلا" هستند، و به آنها در نامه اش اشاره کرده خبر ندارم که آیا اظهارات سیاسی آشنا و غیر رفیقانه رفیق بشارت را راجع به رهبری حزب در نوشته "بحران در حزب و ..." قبول دارند یا نه؟ فرهاد به دفتر سیاسی و کمیته مرکزی "کارت قرمز" میدهد و "ضمن ایرادات سیاسی و تئوریک به تزه‌های بحث انترناسیونال بهمین" اظهار شرمندگی میکند که بهمین مورد "دشنام گوئی" قرار گرفته است. فرهاد کاری به تبیین بهمین راجع به اوضاع سیاسی ندارد و به آنها "ایرادات جدی" نمیگیرد. کاری به اتهامات و لحن غیر صمیمی بهمین ندارد و در مورد آن "اظهار شرمندگی" نمیکند. چون خودش چند سطر پائینتر به طرز زننده ای آنها را تکرار میکند. توجه کنید؛ "محفلیسم رهبری تمامی ندارد"، "نمایش محیرالعقول" گفت و شنود کنگره که گویا برای ایشان "ترتیب داده شده بود"، بعد همین داستان در پلنوم "برای حمید و امروز رضا"، "فردا نوبت کیست"، "جلسات دستچین شده کادرها" در سوئد و آلمان (کذب محض)، "پرنسیپهای بد اخلاقی د. س"، "رفتارهای ناشایست دفتر سیاسی"، "تبلیغات نوع مجاهدینی در مورد اوضاع سیاسی ایران"، از دست دادن "اعتبار و ظرفیت کافی" دفتر سیاسی برای رهبری حزب، و بالاخره شاه بیت و شاهکار نوشته فرهاد که نقش منصور حکمت از ابعاد "واقعی و انسانی" خارج شده و نقش "ملکوتی و خطاناپذیر" در هر مورد به او داده اند، و فراخوان جلوی این "مجسمه سازی ها" را بگیرید. فرهاد جان چرا رویت نمیشود کلمه بعدی و مشهور را که در این تصویر کاذب موج میزند و تا حالا و هر روز سلطنت طلبان و چپهای دمکرات شده به صورت من و شما و حزب پرتاب کرده اند، بگوئی؟ چرا در میان سطور حرف میزنی؟ واقعا دست مریزاد! بعید میدانم رفقای که فرهاد در نامه اش به آنها اشاره دارد مثل فرهاد فکر کنند؟ اینرا باید دید.

۴- فرهاد تا جایی که من بخاطر دارم از کنفرانس کادرها تا امروز عضو کمیته اجرائی و بعد کمیته مرکزی حزب بوده است. این اظهارات یقه خود فرهاد را هم میگیرد. برای "آبندی" بحث او ناچار است که رهبری حزب را به دو دسته "رهبری موثر" و "طبعاً رهبری غیر موثر تقسیم کند. خودش و کسانی که استعفا داده اند طبق این جدول من درآوردی فرهاد در رهبری غیر موثر قرار میگیرند. و این دستمایه کمپین فرهاد علیه "رهبری مستبد" است. پرچم دمکراسی و حق اظهار نظر در حزب که گویا تا حالا از ایشان گرفته شده بدون این تصویر نمیتواند علم شود. این خط هر جایی، نه فقط در حزب ما، خواسته خودی نشان دهد باید اول اردوی "خیر و شری" بسازد تا بتواند خود در موضع "ناجی" و "اپوزیسیون دمکرات" ظاهر شود. حقیقت اینست که پلاتفرم "راه حل بحران کنونی" فرهاد که اساس آن انتخاب "ترکیب جدیدی از دفتر سیاسی و مشاوران کمیته مرکزی" و "حق اقلیت" (کمتر از نصف با اضافه یک) برای در دستور گذاشتن سوژه ای در دستور، "حق اعضای کمیته مرکزی برای چاپ مطالبشان در انترناسیونال و یا نشریه رسمی حزب با نام خودشان"، "وقت ابراز نظرکافی برای رفقای که نقد و نظر دارند" است، هویت این "نقد جدید" و دمکراتیک را تشکیل میدهد. معلوم نیست کسی که به خودش اجازه میدهد زشت ترین و زنده ترین صفات را بار رهبری حزب کند و از "درایت سیاسی" هم حرف میزند، چطور ادعا میکند در حزب حق حرف زدن وجود ندارد! فعلاً باید صبر کرد و بحثهای دیگر رفیق را شنید تا کل این سیستم را بهتر شناخت.

۵- اما عجالتاً و در همین سطح باید بگویم این ادعا را خود فرهاد هم باور ندارد. هر کسی بگوید در مقام کمیته مرکزی حزب فرصت کافی برای اظهار نظر نداشته و یا اینکه "نگذاشته اند" حرفش را بزند و در پلنومها و کنگره ها وقت کافی برای اظهار نظر نداشته، صریح و بی تعارف دروغ میگوید. اسناد را نسوزانده اند. نوار ویدئوی کنگره موجود است. فرهاد و هیچکس دیگر برای ابراز نظر در ارگانهای مختلف کم نیاورده اند. اینها ماتریالی هستند که قرار است به فاصله گرفتن فرهاد از حزب و سیاستهایش رنگ و بوی سیاسی جدیدی بدهند. آنجائی که فرهاد از فاصله گرفتن حزب از اصول اولیه اش، استعفای کادرها و اعضائی که "سیما و چهره کارگری" حزب بودند (تبیین جدید از سیمای کارگری حزب مبارک باشد)، اختلاف در مورد انترناسیونالیسم و انقلاب در ایران، "نارضایتی" اعضا از سیاستهای متناقض، خواندن اطلاعاتیه و مصاحبه با رادیوی صهیونیستی ارتجاعی، (فرهاد فقط در رادیوهای انقلابی مصاحبه میکند!) ارزیابی غلط از موقعیت رژیم اسلامی و غیره نام میبرد صرفاً میخواهد تصویر بحران را "عمیق" کند.

۶- اختلاف فرهاد که به وفور در این نامه و پلاتفرم موج میزند اینست که "چه نقدی راجع به سیاست گذشته تان در مورد فدراسیون و کمپین و ربط آنها به کار حزبی دارید؟" میگوید "چرا در اوجشان آنها را به بحران کشیدید؟" "نمایش محیرالعقول کنگره برای من و بقیه برسر چه بود؟" بعبارت دقیقتر و متأسفانه فرهاد این معضل کهنه را که حتی شروع آن با نامه تعطیلی نشریه همبستگی توسط خودش شروع شد هنوز که هنوز است هضم نکرده است. تا جایی که آنرا دارد به یک تراژدی برای خودش تبدیل میکند. مخالفان ما از این مسئله این را ساختند که "فرهاد را بیرون کرده اند" و طبق ادعای خود فرهاد، برای تودهنی زدن به آنها و جلوگیری از سواستفاده، راه افتاد تا برنامه حزب را تبلیغ کند. متأسفانه فرهاد دارد به جایی رجعت میکند که قبلاً منتقدش بود. اما اینبار در پوشش "بحران در حزب، . . ."، و این عمیقاً جای تأسف دارد.

۷- تأسف بارتر اینست که فرهاد تهدید میکند که "اگر این وضع درست نشود، آنوقت من و خیلی از رفقا هم حزب را ترک خواهیم کرد". من میگویم اگر کسی با این تبیین کاذب از حزب کمونیست کارگری فاصله بگیرد، اگر مشکلش "حیات خلوتی" در فعالیت سیاسی باشد که در این قالب بیان میشود و با این بهانه مدعی باشد که "دیکتاتورها" نمیگذارند "دمکرات منشها" حرف بزنند، آنوقت باید از خودش سوال کند در دنیای سیاست روزمره و مصرفی بورژوائی متاعش چند روز خریدار دارد؟ من تصور نمیکنم که این اظهارات شما و این بی ترمزی در اتهام زدن به جریان سیاسی بیست ساله تان،

به شعور اعضا و کادرهای حزب، همان رفقائی را که شما تلاش میکنید بعنوان سخنگویشان ظاهر شوید قانع کند. شما بلوغ سیاسی اعضا و کادرهای حزب را دستکم گرفته اید. اگر واقعا کسی بعد از بیست سال یکشبه "بیدار" میشود، نور "معرفت" در دلش میتابد و با این اکاذیب "ارشاد" میشود، از همین حالا باید گفت انتخاب سیاسی دیگری کرده است. ما به چنین کسی میگوئیم؛ رفیق قدیمی سلامت. اما نسبت دادن این حرفها به دفاع از کمونیسم و کارگر در حزب فقط متکبرانه نیست، زیادی زمخت است. در این حزب جا برای هیچکس تنگ نیست. تمام مسئله اینست داریم جلو میرویم، خیلی ها میپیوندند و تعدادی هم دارند میروند. این واقعیت هر حزب و جریان سیاسی زنده و درگیر در مبارزه طبقاتی است. این جنبش هر دوره کادرها و رهبران خود را داشته و در آینده هم همینطور است. امیدوارم رفیق فرهاد در نوشتن سند بعدی مقداری "درایت سیاسی" بکار گیرد. قبل از هر چیز این بنفع پرستیژ سیاسی خود اوست.

زنده باد حزب کمونیست کارگری!

۱۳ آوریل ۹۹

چند سوال از ر. فرهاد

امروز وقت کرده و بحراننامه رفیق فرهاد بشارت را خواندم. برایم یک مسله غیر قابل فهم است. چرا و به چه اجازه ای فرهاد قیم ای اعضای حزب را در جیب انداخته است؟ فکر نمی کنید که اعضا و فعالین حزب از آنچه که شما تصور میکنید، خیلی بیشتر و آگاهانه تر به زندگی سیاسی و حزبی خود می اندیشند؟ برایت باورش مشکل است که اعضا و فعالین حزب برخلاف تو تا وقتی که به یک سیاست باور نداشته باشند، به پیاده کردن آن با این ابعادی که میبینیم، نمیپردازند؟

برایت باور نکردنی است، وقتی که میبینی که ما استعفای این و یا آن عضو کمیته مرکزی را به این سنگینی که تو انتظار داری، نمی سنجیم؟

برایت اینقدر قبولش مشکل است که نمایندگان اعضای این حزب در کنگره قبلی به بحثهای تو رای منفی دادند؟

رفیق فرهاد، لطفا اعضا و فعالین این حزب و این نسل از کمونیستها را دست کم نگیرید.

لطفا بحرانهای فردی و سیاسی خود را به جیب حزب و اعضای آن نریزید. منصفانه بگویید که مشکلاتان چیست تا با هم (اگر بخواهید) به حل آن بپردازیم.